

گلشيفته فراهانی با ممانعت وزارت ارشاد از سفر به هالیوود بازماند

پیام رهنما- گل شيفته فراهانی، بازیگر جوان و با استعداد سینمای ایران که بازی وی در فیلم "مجموعه دروغ ها" به کارگردانی رایدلی اسکات، کارگردان پرآوازه انگلیسی، توجهات زیادی را به خود جلب کرده است، دیروز در حالیکه برای بررسی پیشنهادهای تازه ای عازم هالیود بود در فرودگاه با حکم ممنوع الخروجی روبه رو شد و از سفر بازماند. گفته می شود مسئولین وزارت ارشاد به این علت مانع سفر وی شده اند که به اعتقاد آنان بازیگران اپرانی برای بازی در فیلم های خارجی نیز باید از ارشاد "مجوز" بگیرند.

خبر ساخت فیلم سینمایی "مجموعه دروغ ها" براساس کتابی به همین نام به کارگردانی ریدلی اسکات از مدت ها پیش مطرح بود تا اینکه هفته گذشته اعلام شد که این فیلم مراحل پایانی خود را طی می کند و یک بازیگر ایرانی نیز در آن ایفای نقش کرده است. این فیلم هالیوودی که به گفته کارگردانش برای اکران در اسکار آماده می شود داستان یک روزنامه نگار- با بازی لئوناردو دی کاپریو- را بیان می کند که طی جنگ عراق برای کشتن یک رهبر القاعده از سوی سازمان سیا استخدام می شود و به اردن می رود.

در برگردان سینمایی این رمان تغییرات چندی داده شد که یکی از مهم ترین آنها اضافه شدن شخصیتی به نام "عایشه" بود که در داستان اصلی با نام "آلیس" وجود داشت. شخصیتی که قهرمان داستان در جران پیدا کردن سلیمان دلباخته اش می

اتحادیه اروپا خواستار آزادی برادران علایی است

هدف های براندازی می کردند. " آرش و کامیار علایی که سالها نقش مؤثری در برنامه های مبارزه با ایدز و ایران داشته اند، و اواخر ماه ژوئن - اوایل تیرماه- بازداشت شدند و برخی مدارک و وسایل آنها ضبط شده است. روز ۲۴ ژوئن نیز سازمان آمریکایی "پزشکان حامی حقوق بشر" در نامه ای به رئیس جمهوری ایران از گزارش مربوط به بازداشت این دو نفر ابراز نگرانی کرده و خواستار اعلام اتهام یا آزادی فوری آنها شده بود. برادران علائی در اکتبر ۲۰۰۷ در مجمع بهداشتی "اسپن" در آمریکا که یک گروه‌هایی از متخصصین برجسته امور بهداشتی آمریکا و سایر کشورها است شرکت کردند.

اعضای خانواده آرش و کامیار علایی می گویند این دو برادر هیچ فعالیت سیاسی نداشته اند واز انگیزه بازداشت آنها بی اطلاع هستند. برادران علائی در برنامه های صدا و سیمای جمهوری اسلامی هم شرکت کرده اند.

ادامه مطلب دنیای پزشکی ... از صفحه ۲۴

ثبت برسد. بخصوص از این نقطه نظر که اکثر قربانیان آنها را افراد فقیر و مسکینی تشکیل می دهند که مجبورند یارانه های غذایی (Food Stamp) خود را جهت خرید این «آت آشغالها» صرف کنند . جگر سوز تر آنکه این افراد با وجود اینکه میدانند اعمالشان به ضرر اجتماع (و گاهی هم محیط زیست) تمام می شود. مهلذا به این جنایات ادامه می دهند چون که در تکاپوی ثروت اندوزی جبارانه خود هیچ حرمی نمی شناسند. متأسفانه دولت ها که بایستی مجری عدالت باشند دانسته یا ندانسته موقعیت اربابان دلار را گاهی تحکیم هم می کنند. بدین سان است که سلامتی انسان ها خخل می پذیرد، روز بروز بر تعداد و شدت امراض تحلیل برنده و کهنه (degenerative) اضافه می شود. محیط‌زیست تباهی می پذیرد، و مام طبیعت همچنان اشک خونین می ریزد!

ناگفته نماند که بنده ناچیز نه تنها مخالف سرمایه داری نیستم بلکه آن را مرغوبترین شیوه اقتصادی می دانم. لیکن ناگزیر باید پذیرفت که سوء استفاده زیاد می شود و این گونه سوء استفاده ها در ۲۸ سال اخیر، یعنی از دوره پریزدنت ریگان، که همه چیز را به دست «بازار» سپرد، رو به تصاعد بوده و بویژه در طول هشت سال گذشته، ابعاد هندسی بخود گرفته است.(۳) یکی از علل افزایش سرسام آور هزینه های پزشکی نیز همانا مطامع سیری ناپذیر شرکت های بیمه است.

در اوان زمامداری پریزدنت ریگان بود (سال ۱۹۸۱) که شرکت بیمه «صلیب آبی» از حالت غیر انتفاعی (non-profit) بدر آمد و به دنبال آن انواع و اقسام «خدمات» بیمه ای یکی بعد از دیگری «سبز» شدند. علت وجودی این کمپانی های بیمه، نه کنترل مخارج پزشکی، بلکه تضمین عایدات هنگفت این شرکت ها بود که حقوق مدیران آنها غالباً سر به فلک می زند. چه لزومی دارد که بین پزشک و بیمار چندین دلال «واسطه» شوند؟ درباره انقلاب کبیر فرانسه و فجاجع منبعث از آن گفته شد که «ای آزادی! چه جنایاتی که به اسم تو مرتکب نمی شونی». امروزه باید گفت: «ای سرمایه داری! چه جنایاتی که به اسم تو مرتکب نمی شونی»!

این روزها که بازار سیاست داغ است صحبت از «تغییر» زیاد است، و باید باشد. فقط بهره ۹ تریلیون دلار قرض دولت برای ورشکست کردن یک مملکت دیگر کافی است، بدرستی که لحظه یک «تغییر واقعی» فرار رسیده است.

پاورقی:

۱- سوء تغذیه نامرئی: غذاهای «آخ و تَف» (Junk foods)

من جمله «روغن نباتی». علت غایی اکثر امراض عصر حاضر است.
۲- Arachidonic Acidاز عوامل مهم ایجاد «تورم» در بدن بشمار می رود!
۳- دل گرچه در این بادیه بسیار شتافت

یک موی ندانست ولی موی شکافت

اندر دل من هزار خورشید تافت

آخر به کمال ذره ای راه نیافت

پروکاستان

این بحث پیش آمد که یک داور به تنهائی قادر نیست میان

۲۲ بازیکن قضاوت کند. در آن هنگام رسم بر این بود که نخست زمین بازی انتخاب شود و سپس دور تا دور آن جایگاه برای نشستن تماشاگر ساخته شود زمین هایی که در نظر گرفته می شد به گونه ای نشانه قدرت، ثروت و ابهت باشگاه صاحب آن بود بنابراین سعی می شد همه در اندازه حدا کثر قانونی باشد یعنی با ۱۲۰ متر طول و ۹۰ متر عرض، داورانی که معمولاً از میان بازیکنان بازنشسته و پرسابقه انتخاب میشدند چگونه می توانستند در چنین پهنه ای نزدیک به صحنه بازی باشند که در آنروز کار مبتنی بر پاس های بلند بود؟ این معانیات قبلاً صورت گرفت و مدت یکسال روی آن بحث شد تا سرانجام در سال ۱۸۹۱ مقرر شد هر مسابقه ای باید با یک داور و دو کمک داور برگزار شود اولی داور میدان باشد و دو دیگر داوران کنار که هر کدام در درازی یکی از دو خط طولی بدوند. این موضوع چیزی از گتنگو یا گاهی کشمکش بازیکنان میان یکدیگر و داورانی است و حتی چیزی نیز بر آن افزود. زیرا اگر تا سال پیش از پیدایش کمک داوران گتنگو میان بازیکنان و داور بود بعد از سال ۱۸۹۱ دو کمک او نیز وارد گتنگو می شدند بازیکن خاطی روی عادت گذشته خطای خود را نمی پذیرفت و دیگران نسبت به مظلومیت خود و بی تفاوتی داور در مورد صدمات اعتراض داشتند. داوران نیز معمولاً دست به عصا راه می رفتند.

زیرا قبول شده بود که بهترین داور آنست که بازی را بدون جنجال پایان برد و هنوز هم این تصور در میان رهبران و داوران وجود دارد که همین تصور باطل، پایه دادگری را سست می کند. در سال ۱۸۹۶ بعد از ۵ سال مذاکره در این مورد سرانجام یک ماده بر قانون دآوری افزوده شد و آن اینکه تقسیم داور غیرقابل اعتراض است و برگشت پذیر نیست. این قدرتی بود لجام گسیخته که بدست داوران سپرده می شد. داورانی که معمولاً تجربی بودند و می بایست بر پایه قوانین شکل نگرفته و مدون نشده قضاوت کنند. نه کلاسی بود که آنانرا آموزش دهد و نه روندی که تعیین کنند صحت عمل ایشان باشد. فقط داور به تنهائی نمی تواند ضامن اجرای عدالت باشد. بلکه داور را نه تنها باید علم و اطلاعی در حرفه باشد بلکه باید به هر حال آئینی نیز بر این کار بسیار مهم و حساس نظارت پیدا کند مانند همان چیزی که در آئین دادرسی معمول است ولی با توجه به جریان بازی و وقت محدود این امر در فوتبال میسر نبود بنابراین بر قدرت داوران افزوده شد.

در سال ۱۹۰۳ مقرر شد که داوران باید بر علیه هر گونه خطا و بازی خشونت بار بیرون از حدود روح ورزشی به شدت نسبت به بازیکنان اقدام کنند ولی این نیز کافی به نظر نمی رسید زیرا مسئولان تیم ها یا سرپرستان نیز در کار داور دخالت می کردند. و هر تصمیم او را با معیار تصویری درست یا نادرست می شمردند و تصدیق و انکار می کردند که در مورد دوم منجر به مداخله در بازی و امر دآوری می شد. چنین بود که در همان سال ۱۹۰۳ مقررات قوت بخشیدن به داوران، نسبت به بازیکنان بر سرپرستان نیز تعمیم داده شد ولی این نیز برای نظم بخشی به میدان کافی نبود زیرا میدان های بی حفاظ و تعصب تماشاگرانی که روز افزون می شدند معرکه های دیگری به وجود می آورد.

بنابراین مقررات سال ۱۹۰۳ به صورتی تکمیل شد که بازیکنان، سرپرستان و تماشاگران را در بر گیرد. در سال ۱۹۲۴ نخستین ماده ای از مقررات به تصویب رسید که ناظر بر کار داوران بود این بند از مقررات به داوران دستور می داد تا چنانچه بازیکنی آسیب ببیند داور باید بازی را قطع کند. در خلال سالهای میان ۱۹۰۲ تا ۱۹۲۴ بندهای دیگری نیز افزوده شده بود که هر یک به نوبت خود دارای اهمیت بود یکی از این بندها که هنوز برجای مانده و گاه مورد بحث و گفتگو قرار می گیرد موضوع «آوانتاژ» بوده است در سال ۱۹۰۳ که قدرت داوران افزوده و تشدید شد. داوران

ادامه مطلب نقش فوتبال... از صفحه ۱۷

برای جلوگیری از جنجال و هر گونه خشونت مدام در سوت خود می دمیدند. بازی را متوقف می کردند.

این عمل روح بازی را خدشه دار می کرد و بر علیه جریان بازی به کار می رفت و بازی را از سرعت و هیجان می انداخت سوت زدن بر علیه هر گونه عملی صورت می گرفت که به نظر داور خطا یا خشونت بار می نمود. معمولاً این گونه اعمال از سوی بازیکنانی صورت می گرفت که توپ را از دست می دادند یا آنرا زیر پای حریف روانه به سوی دروازه خود می دیدند با سوت بجا و بی جای داور بازی متوقف می شد و این توقف ها علاوه بر اینکه اجازه نمی داد بازی جریان دائمی داشته باشد به سود تیم فرد خاطی بود و به زیان تیم صاحب توپ. بازیکنان این موضوع را تشخیص داده بودند بنابراین در پایان همان سال ۱۹۰۳ موضوع آوانتاژ به رسمیت شناخته شد و داوران را وادار می کرد تا به محض آنکه خطائی یا خشونی مشاهده می کنند در سوت خود ندمند و بازی را از جریان نیاندازند بلکه اجازه دهند تا اگر توپ زیر پای حریف رام و رو به هدف است بازی ادامه یابد تا نتیجه فوری آن مشخص شود.

وظیفه داور در این مورد سنگین تر می شود زیرا باید دو امر متضاد را در لحظه واحد چنان پایان دهد که «نه سیخ بسوزد و نه کباب» ولی این یک سر قضیه بود که از خطای خاطی چشم پوشد تا حتی از بازیکن پا به توپ و تیم او ضایع نشود ولی اگر بازیکن پا به توپ از این موضوع سوء استفاده میکرد چه پیش می آمد؟ یعنی اگر با مختصر برخورد حریف خود را به زمین افکنده ناله سر می داد آیا تکلیف داور آن بود که در سوت خود بدمد بازیکن پا به توپ از روی رندی و شیطنت چنین وانمود می کند که ضربه ای خورده است پا به خطا متوقف شده است زیرا متوجه است که از ادامه راه با توپ به مقصودی نمی رسد. پس چرا با کوچکترین حرکتی که حریف مرتکب می شود خود را به زمین نیافکند و مظلوم نمائی نکنند تا خطای نا کرده حریف با ضربه آزاد مجازات شود و یا با فرا رسیدن یاران خود صاحب موقعیت بهتر شود. این بحث سالها دوام داشته و هنوز ادامه دارد و چیزی نمی تواند به آن فیصله دهد مگر «شم دآوری» نبوغ او و قدرتی ناگفته که باید داور داشته باشد. بعد از موضوع آوانتاژ نوبت به لباس داوران رسید. تا سال ۱۹۱۹ داوران دارای لباس متحدالشکل نبودند. نه از نظر فرم لباس و نه از نظر رنگ آن ولی با وضع مقررات لباس، موضوع تفاوت کرد. بر اساس مقررات سال ۱۹۱۹ داوران مجبور شدند لباسی داشته باشند که ایشان را از بازیکنان متمایز کند.

انتخاب چنین لباسی از نظر دوخت آن مشکل نبود زیرا بعد از آنکه بیشتر داوران از میان بازیکنان قدیمی انتخاب شدند و معلمین ورزش اندک اندک کم شمار گشته میل خود را نسبت به دآوری که معمولاً بی جنجال و حتی گاهی بدون هتک حرمت نبود از دست دادند.

داورانی که از بازیکنان سابق برگزیده می شدند یا بدین راه می پیوستند خود بخود لباس رایج فوتبال را بر تن می کردند. ولی این موضوع مشکل رنگ لباس را حل نمی کرد. زیرا تیم های فوتبال هر کدام به رنگی علاقمند بوده بنا به دلایلی رنگ مورد پسند خود را انتخاب می کردند.

با مطالعه ای ساده و سطحی معلوم شد که کمتر تیمی رنگ سیاه را برمی گزینند بدین روی رنگ سیاه به داوران تعلق گرفت و مخصوص و منحصر به ایشان شد. ولی این امر قانونی نبود بلکه خود بخود به صورت رسم درآمد. تنها مطلبی که قانون به اشاره گرفته است اینکه لباس داور نباید همرنگ لباس یکی از دو تیم بوده باشد و به عبارت دیگر لباس داور باید با رنگ لباس دو تیم تفاوت داشته باشد. و رنگ «سیاه» تنها رنگی بود که می توانست در این مورد بکار رود. امروزه رنگ لباس داوران علاوه بر حفظ همان حالت تفاوت به رنگهائی درآمده است که زیر نور شب یا روز باب سلیقه و دید روشن تلویزیون باشد.

ادامه مطلب صادرات و واردات ... از صفحه ۲۸

به نمونه های زیر توجه کنید:

چَسّان فُسان: از واژه روسی –Cossani fossani به معنی آرایش شده و شیک پوشیده گرفته شده است. زهرتی: واژه روسی Zeperti به معنی زندانی است و استفاده از آن یادگار زمان قزاق های روسی در ایران است در آن دوران هرگاه سربازی به زندان می افتاد دیگران می گفتند یارو زهرتی شد و این واژه کم کم این معنی را به خود گرفت که گار و بار کسی خراب شده و اوضاعش دیگر به هم ریخته است. شر و ور: از واژه فرانسوی –chari vari به معنی همهمه، هبهاو و سر و صدا گرفته شده است. فاستونی: پارچه ای است که نخستین بار در شهر باستونBoston در آمریکا بافته شده است و باستونی می گفته اند. اسکناس: از واژه روسی AS signatsia که خود از واژه فرانسوی Assignat به معنی برگه دارای ضمانت گرفته شده است. فکسنی: از واژه روسی Fkussni به معنی بامزه گرفته شده است و به کنایه و واژگونه یعنی به معنی بی خود و مزخرف به کار برده شده است.

لگوری (دگوری هم می گویند): یادگار سربازخانه های ایران در دوران تصدی سوئدی ها است که به زبان آلمانی به فاحشه کم بها یا فاحشه نظامی می گفتند:Lagerhure.
نخاله: یادگار سربازخانه های قزاق های روسی در ایران است که به زبان روسی به آدم بی ادب و گستاخ می گفتند Nakhal و مردم از آن برای اشاره به چیز اسقاط و به درد نخور هم استفاده کرده اند.